

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مفهوم "عشق"، پیوست بلاغی لفظ و معنا

معصومه محمدی

دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

Email: msmoh1301@gmail.com

چکیده

مولفه های بلاغی در گفتمان های ادبی، صراحتاً بر این امر اشاره دارند که اصلی ترین بن مایه در آفرینش های شاعرانه، جلوه های گونه گون مفهوم "عشق" و معانی ایفاد شده از آن در راستای بهره وری های هنرمندانه و اثر گذارند. لذا این مفهوم در ارتباط ویژه با عواطف و اندیشه شاعران با بازتابی خاص در تمامی گفتمان های هنری حضور دارد. بدین صورت، راهیابی به زوایای ریشه شناختی این مفهوم به عنوان اولین زیر ساخت و در حقیقت خاستگاه مضامین ادب فارسی، از مهمترین معیارهای دانش بلاغی خواهد بود. از طرفی، از آنجا که علم لغت، در بررسی مباحث زبانی، به مبانی ادبی و اندیشه ای می پردازد، میتواند نشان هایی از پیوند فرهنگی را در دوره های مختلف به دست دهد. در این راستا، آنچه ما را در شناخت زیر ساخت ها یاری می رساند، سیری واژه شناسانه در مباحث این علم خواهد بود. بدین منظور، با واکاوی در چند شاخه لغت شناسی به تبیین تحول آن مفهوم پرداخته و در روندی اصولی، سیر تکامل در آن را به جهت تایید در اصالت معنا و پیوست فرهنگی نشان داده ایم.

واژگان کلیدی: عشق، واژه شناسی، ریشه شناسی، گفتمان بلاغی، پیوست فرهنگی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقدمه

در تجزیه و تحلیل مفاهیم خاص، همواره آنچه معیار قرار می‌گیرد، قوام فکر و انگیزه اندیشه‌ای شاعران و نویسندگان، یا به عبارتی جهان‌نگری آنان خواهد بود. در این راستا، از آنجا که "عشق" از مهمترین سرچشمه‌های خلق مناظر ادبی است و مستقیماً با روح، ذهن و عواطف پردازندگان آثار مرتبط و در تقابل فعال است، برای کشف لایه‌های پنهان آن در ادب فارسی، نیازمند به دست‌یابی سطوح مختلف معنایی آن هستیم تا هدف مهم بلاغی این مضمون را دریابیم. لذاست که ضرورتاً باید از منظر لغوی و ریشه‌شناسی به آن پرداخته و خط مشی ظاهری و باطنی آن‌ریابیم. اهمیت این بررسی بیشتر از آنکه به تکامل این واژه نظر داشته باشد به رهیافتی نوین در ساحت پیوند فرهنگی ایرانیان از مدخل زبان محدود است؛ تا آنجا که به باور پژوهش، آثار ادبی معاصربه جهت تداوم پیوندهای فرهنگی از گذشته تا حال، خواهان پی‌ریزی این مفهوم در بستر زبانی دیرین خود اند.

اصالت یابی بر مبنای روش شناختی واژگانی در دو طرح

شیوه‌ای که در ردیابی مدخل پیش رو با آن مواجهیم، گذاری روشمند بر اصل واژه "عشق" با نگاهی به ساختارهای لغوی وابسته به این شاخه در ادبیات، دایره‌المعارف‌ها و گستره معنایی آن در فرهنگ‌نامه‌ها و سپس واکاوی ریشه‌شناختی آن به همراه نمونه‌های مبینی خواهد بود که در این مجال گنجد و به عنوان آیت‌هایی مهم برای اثبات در توالی پیوستاری فرهنگی قابل ردگیری است:

۱. پایش بلاغی در لغت‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها

همواره لغت‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها راهگشا‌هایی مقدماتی برای دانش پژوهان و پژوهشگران در حوزه‌های مختلف علوم معنی و توضیحاتی راجع به ماهیت اصلی واژگان یا تعابیر مرتبط با آن هستند؛ کتبی که با دقت و سهولت "مفاهیم و تعابیر" ارائه می‌دهند. در این بخش با ارجاع به چند فرهنگ لغت و دایره‌المعارف علمی غنی آن بخش از معانی و تفاسیر لغت‌نامه‌ای که مرتبط با مفهوم "عشق" است، را مرور میکنیم. ضمن آنکه در همین ابتدا یادآور می‌شوم شاخه‌های دیگر مفهومی این واژه از قرآن، عرفان، فلسفه و دیگر دانش‌های مرتبط را به آن مقالات دیگر موقوف میکنیم تا در جای خود به تبیین و بهره‌گیری واضحتر مفاهیم هر شاخه منجر شود.

بنا به ضرورت اجتناب از اطباب هر بخش به صورت فشرده و منسجم در ادامه خواهد آمد؛ در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه "عشق" تعابیر گوناگون را از فرهنگ‌نامه‌های مختلف بازمی‌یابیم: "یا در گذشتن از حد در دوستی... یا کوری حس از دریافت عیوب محبوب، "عشق"؛ شگفت دوست به حسن محبوب، مرضی و سواسی که می‌کشد مردم را به سوی خود جهت خلط و تسلیط فکر بر نیک پنداشتن بعضی صورت‌ها (منتهی‌الارب)، یا مرضی است از قسم جنون که از دیدن صورت حسن پیدا میشود و گویند که آن ماخوذ از عشقه است و آن همین حالت عشق است بر هر دلی طاری شود، چون به درختی بیچند آن را خشک کند، نباتی است

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

که آن را لبلاب گویند صاحبش را خشک و زرد کند (غیث اللغات). اسم است از مصدر عشق (ع ش ق) و آن به معنی افراط است در حب از روی عفاف و یا فسق (اقراب الموارد). بیماری است که مردم آن را به خویشتن کشد و چون محکم شد بیماری باشد با چنان باشد که مردم اندیشه همه اندر خوبی و پسندیدگی صورتی بندد، و سواس مانند مالیخولیا، و خود کشیدن آن به خویشتن و امید وصل او اندر دل خویشتن محکم کند و قوت شهوانی او را بر آن مدد میدهد تا محکم گردد (ذخیره خوارزمشاهی). عالم سوز، شعله خوی، هستی سوز، دل افروز... شورانگیز، بلند اقبال، به معنی بسیار دوست داشتن است و گرانسنگ روئیدن و، خاستن، ورزیدن، سنجیدن، خونخوار و خونآشام از صفات اوست و با لفظ باختن، خانه پرداز، خانه سوز نشانیدن مستعمل است (آندراج). بسیاری محبت (تاج المصادر بیهقی)... اشتیاق و محبت و دوستی بسیار، و مهر و بیقراری و دوستانی صورت خوب خوشگل (ناظم الاطباء)... (رک: دهخدا)

در فرهنگ فارسی دکتر معین ذیل واژه عشق میبینیم؛ "عشق؛ (ع-ع-مص ل) به شدت دوست داشتن- (امص) شیفتگی - بیقراری - لذت و کیف... (رک: معین)، حس جمال، آن در روانشناسی یکی از عواطف است که مرکب می باشد از تمایلات جسمانی، دوستی مفرط و محبت تام عزت نفس و غیره. نامعقول، تعجب، حس اجتماعی است که گاهی هیجانانگیز کدورت انگیز را علاقه بسیار شدید و غالباً باعث می شود و آن یکی از مظاهر مختلفی جزو شهوات به شمار آید (فرهنگ فارسی). تمایل اجتماعی است که غالباً دوستی کردن. " (رک: دهخدا) و نیز "ترکیب (فعل) عشق باختن؛ (ع-فا) (مص ل) عشق ورزیدن (اظهار محبت عاشقانه، عشق ورزی و... " عشقه؛ (ع) (ا) گیاهی بالارونده با برگهای درشت و ساقه‌های نازک " ... شیفتگان " از مشتقات این واژه هستند که به اختصار بیان کردیم. در نگاهی به کتب دیگر در، عشاق (ع) (اص) ج عاشق عشق در تداول عامه عبارت است از هیجان و شوق، esq در دایره المعارف مصاحب ذیل واژه عشق چنین می بینیم: "عشق و به این معنی در ادب فارسی به حد وفور و، جنسی مستمر و غلبه محبت نسبت به محبوبی که وصال او مطلوب است. در غزل و مخصوصاً همچنین در تغزل و تشبیب و گاه در سایر انواع فنون شعری متداول است و از آن به محبت و نیز به مهربانی هم تعبیر میکنند. اما در ایران احیاناً در اصطلاح حکما و عرفای اسلامی مخصوصاً و غالباً مرادف و معادل ود vadd و آن را عبارت میدانند از میل طبیعی شدید به آنچه مطبوع و لذت بخش طبع است، و حب hobb به کار میرود و این البته ممکن است سببش - چنانکه غزالی در احیاء العلوم بیان میکند - خودپرستی و جلب نفع باشد یا علاقه به خیر و حتی توافق و تناسب روحانی و معنوی باشد و آنچه منشاء عشق الهی - که نزد صوفیه موضوع بحث و گاه اصل، جمال و به این معنی است که صوفیه عشق را جنون، همین توافق روحانی و معنوی است، طریقت محسوبست - شمرده شده است الهی و شبکه ی [دام] حق خوانده اند و آن را از مهمترین مقامات وصول دانسته اند. بیان صوفیه در عشق به حق و که آلا، محبت بین انسان و خدا و مبتنی بر گرایش روح به، عشق حقیقی و محبت هی می شمارند ن را غالباً مبدا وجود می خواجه عبدالله، حلاج، که در کلمات رابعه عدویه، و این عشق، با بعضی سخنان افلاطون و فلوطین شباهت دارد، دانند راجع به آن بحث شده است و ادب صوفیه را از خشکی زهد اهل، عطار و مولوی و در بسیاری از کتب صوفیه، انصاری سلوک صوفی عبارت شده، ظاهر بیرون آورده است، و چاشنی ذوقی به آن بخشیده است. چنان که تحت تاثیر این فرضیه که خود صورتی، و نهایت آن اتحاد بین انسان و خدا شناخته شده است، که معشوق ازلی است، و در حقیقت نتیجه تحقق وصال بین انسان است و معشوق ازلی او، تعبیری است از فنا، از طلب وصال حق، که خداست." (مصاحب، ۱۳۵۶، ۱۷۳۶، ۲)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

گاه در خلال این راه به واژه یا واژگانی برخورد میکنیم که گویی باری از معنای اصلی را پیرامون معانی و تفاسیر هر واژه در نقش واژه اصلی ایفا کند. یکی از واژگان فوق الذکر در مورد واژه عشق تعبیری است که گاه بار اصلی مفهوم را به دوش میکشد و شاید حتی در پاره ای از عبارات و تعابیر به جای آن به کار گرفته میشود واژه "ارادت" است که هر چند تلقی خاص دارد ولیکن واژه عشق را ارائه میدهد. با نگاهی به بحث اصلی و معنای لغت نامه ای و دایره المعارفی مروری بر ماهیت این واژه میکنیم:

در فرهنگ معین ذیل واژه "ارادت" داریم؛ "ارادت؛ (ع) (مص م) ۱. خواستن ۲. قصد، میل، خواست ۳. دوستی از روی اخلاص و بی ربایی ۴. سرسپردگی مرید به مرید". (رک: فرهنگ معین). ضمن این معانی، علاقه مندی، خواست، میل، اخلاص، صمیمیت، دوستی متبادر می شود و بار معنای "احترام" در تمامی معانی جداگانه به ذهن تماماً ارادت نهفته و مستتر است که یادآور تعظیم و تکریم عاشق نسبت به معشوق و سرسپردگی اوست. در تعبیر این واژه در ... معانی و کاربردهای خاص دارد، فلسفه و علم النفس، چنین می خوانیم: "ارادت (اراده) در کلام، دایره المعارف اسلامی اما در اصطلاح صوفیه عبارت است از استیلائی حال یقین بر دل سالک و شور و شوق قلبی در آغاز سیر و سلوک برای گردن نهادن مرید به فرمان مراد، محاوره سالک در اراده، وصول به مقصود و همچنین عزم ورود به طریق عرفان حق... به گفته ابن سینا در مبحث مقامات عارفان در اشارات "ارادت حالتی است که در نتیجه شوق و رغبت به چنگ زدن و یا بر کسی که نفسش به عقد ایمانی آرامش یافته، در ریسمانی استوار بر کسی که به یقین برهانی بصیر و بینا شده ... تا اینکه از روح و لذت اتصال برخوردار شود، عارض شود و نهان و دل او به سوی عالم قدس در حرکت آید، است ابتدای مقام ولایت... برخی از، ارادت ثمره محبت است و معرفت ثمره ارادت و انتهای مقام ارادت، به گفته اسفراینی، صوفیه ارادت را با مرتبه همت مقایسه کرده و همت را برتر و بالاتر از ارادت دانسته اند بدین معنی که همت حال مراد محبوب است و ارادت صفت اهل ارادت در طلب مراد زنده اند ولی اهل همت در طلب مراد می میرند... برخی مراتب و درجات ارادت را از میل تا عشق مظهر بر شمرده اند؛ ۱ میل، ۲ ولع، ۳ حب، ۴ شغف، ۵ هوی، ۶ گرام، ۷ صبابه، ۸ حب، ۹ عشق... (لاشیء-شمس، ج ۹، ۴۰۷ و ۴۰۸)

در ادامه تعبیر این واژه در دیوان حافظ با تفسیر دکتر خطیب رهبر میخوانیم: "سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست" (غزلیات حافظ، ۱۳۷۸، ۵۸) سر ما به هواداری و اخلاص ملازم درگاه یار باد که ما را هرچه غزل پیش آید عین خواست و مشیت اوست" (همانجا) که ارادت در مصراع اول افاده همان فایده فوق الذکر خواهد بود.

در غزلیات سعدی موارد بیشتری از این واژه خواهیم یافت که فقط به چند نمونه اشاره می شود:

"به دوستی که اگر زهر باشد از دست چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را" (غزل ۴)

"سر بنه گر سر میدان ارادت داری ناگزیر است که گویی بود این میدان را" (غزل ۱۷)

"کهن شود همه کس را به روزگار ارادت مگر مرا که همان عشق اول است و زیادت" (غزل ۳۳)

"چنان ارادت و شوق است در میان دو دوست که سعی دشمن خونخوار در نمیگنجد" (غزل ۱۶۰)

و در معنی به عنوان نمونه در دومین بیت "اگر اندیشه آن داری که به میدان اخلاص محبت گام نهی سر بسپار چه در این عرصه چوگان عشق را گوی سر عاشقان باید" (غزلیات سعدی، ۱۳۷۷)

"شوق" (اشتیاق) را نیز مانند "ارادت" می توان در درجاتی، پایینتر بسان "عشق" یا زیرمجموعه آن نام برد. از این دست واژه هایی همچون "محبت" و "مهر" و مترادفاتی دیگر را نیز داریم که از شرح آنها میگذریم.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۲. رهیافت پیوستاری ریشه شناسی در زبان فارسی

"زبان و فرهنگ پدیده هایی هستند که برای فهم هر یک باید از دیگری مدد جست. آشنایی با فرهنگ هر ملتی نیاز به ، فهم زبان آن قوم دارد ، زیرا صورتی از مآثر فرهنگی در قالب متون مکتوب از تطاول ایام به دست ما رسیده است. بدین سبب برای آشنایی با تفکر پیشینیان لازم است که به زبان آگاهی کامل داشت،" (عربان ۱۳۹۵ ، ۱۱).

بدین سبب مروری بر پیشینه فرهنگی ایرانیان در بررسی زبان ما را در رسیدن به هدف شناسایی ریشه ای واژه "عشق" یاری میکند.

قوم ایرانی یکی از اقوام "هند و اروپایی" است که به تدریج از اواسط آسیا و دره گنگ تا کنار اقیانوس اطلس پراکندند و با کشف دنیای جدید به سایر نقاط گیتی نیز روی آوردند. از میان شعب این نژاد یکی از روزگاران قدیم اهمیت و اعتباری پیدا کرد و تمدن و ادبیات و مذاهب آن کهن تر از شعب دیگر نژاد هند و اروپا نیست و این شعبه همان نژاد "هند و هزار سال قبل از میلاد از دسته نژاد هند و اروپایی جدا شد و پیش از انقسام به ۳ ایرانی" است که علی الظاهر در حدود دو دسته نژاد "هندو" و نژاد "ایرانی" و افتراق از یکدیگر دیر گاهی با هم در آسیای وسطی و گویا در ناحیه ای بین "سیردریا و آمو دریا می زیسته و دین و زبان و عقاید و اساطیر مشترکی داشته و خود را "اری" یعنی شریف می نامیده اند و بعدها یعنی هنگام جدایی از یکدیگر و توطن در سرزمین های هندوستان و ایران این نام را هر یک به خود اختصاص داده و یاد کرده اند. وقتی در احوال نژادهای قدیم هند و ایرانی تحقیق میکنیم که ادعای مذکور ما بیشتر قوت میگیرد و این قوت عقیده هنگامی به ثبوت میرسد که در ادبیات "ودا" و "اوستا" به مطالعه و دقت پردازیم. زبان ودا و روستا دارای تفاوتهای مختصری با یکدیگرند چنانکه می توان آندورا لهجه های دوگانه های از زبانی اساسی دانست و ما آن زبان اساسی را "هند و ایرانی" می نامیم. بسیاری از کلمات در زبان های دوگانه مذکور به یکدیگر شباهت فراوان دارد و اسامی عده زیادی از پهلوانان کهن اوستایی و ودایی به شکل خاصی قریب به یکدیگرست. از این گذشته دو زبان مذکور از حیث قواعد صرف و نحو به یکدیگر نزدیکند و میان آنها و زبان کنیه های هخامنشی هم که از لهجات کهن ایران چنین است قرابت و علاقه ای وجود دارد. " (صفا، ۴۴ و ۴۳ ، ۱۳۷۴). ارتباط نزدیک اساطیر ریگ ودایی و اساطیر پیش از زرتشت با یکدیگر و پیوستگی نزدیکتر زبان اوستا با زبان این اثر هندی مسلم میدارد که ایرانیان و هندوان آریایی نژاد نه تنها زمان درازی را با هم سپری کرده بودند بلکه زمان جداییشان از یکدیگر چندان کهن تر از ادبیات موجود شان در آن دوره نبوده است" (بهار، ۱۳۷۶ ، ۱۸) " آیینهای هر دو ملت نیز برابری ها دارند." (همان، ۱۶). با چنین سابقه به جا مانده فرهنگی و زبان و ادبیات به جامانده در کتب باستانی واژه "عشق" که یکی از پرکاربردترین واژگان ادب فارسی است ، باید منشائی متناسب با فرهنگ و به زبان ایرانی داشته باشد. در پژوهشی محمد حیدری ملایری تحلیلی پیرامون این مطلب ارائه می دهد؛ "عشق" میتواند با واژه اوستایی *is* به معنای (خواستن، جستجو کردن ، آرزو کردن ، میل داشتن) پیوند داشته باشد. که دارای جدا شده های زیر است: *aesa* (آرزو، خواست، جستجو) - *isaiti* (میخواهد، آرزو می کند) - *ista* که دارای جدا شده می گیرد. واژه اوستایی *is* هم ریشه است با سانسکریت *es* (آرزو کردن، خواستن، جستن) - *iccha* (آرزو، خواست، خواهش) - *icchatī* (می خواهد، آرزو می کند) - *ist* (خواستن، خواسته، محبوب) - *isti* (خواستن، جستجو)... همچنین به گواهی شادروان فره وشی این واژه در فارسی میانه به دیسه ی (= صورت) *ist* (خواهش، میل، ثروت، خواسته، مال) بازمانده است... واژه های اوستایی و سانسکریت از ریشه یورا هند و اروپایی *āis* (خواستن آرزو کردن، جستن) می آیند که دیسه ی اسمی آن *aisska* است به معنای (خواستن، میل، جستجو). بیرون از اوستایی و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سانسکریت، چند زبان دیگر، شاخه‌هایی از آن واژه یورا-هند و اروپایی را حفظ کرده‌اند: اسلاوی کهن کیسای (isto, isko) (جستجو کردن، خواستن) - iska (آرزو) - روسی iskat (جستجو کردن، جستن) - لیتوانیایی ieskau (جستجو کردن) - لتونیایی ieskat (جستن شپش) - ارمنی aic (بازرسی، آزمون) - لاتین aeruscare (خواهش کردن، گدایی کردن) - آلمانی بالای کهن eiscon (خواستن، آرزو داشتن) - انگلیسی کهن Asian (رسیدن) - انگلیسی ask .

اما درباره ریشه سنتی عشق، لغت نامه نویسان واژه عشق را به عَشَقَ (asaq) عربی به معنای (چسبیدن) (منتهی الارب) (التصاق به چیزی) (أقرب الموارد) پیوند داده‌اند... از آنجا که عربی و عبری جزو خانواده زبانهای سامی اند، واژه های اصیل سامی معمولاً در هر دو زبان عربی و عبری با معنای همانند اشتقاق می‌یابند و جالب است که "عشق" همتای عربی ندارد. واژه ای که در عبری برای عشق به کار می‌رود احو ahav است که با عربی حب habba خویشاوندی دارد... چنانکه می‌دانیم، فردوسی برای پاسداری و پدافند از زبان فارسی از به کار بردن واژه های عربی هوشمندانه خودداری می‌کند. با این حال واژه عشق را به آسانی به کار می‌برد با اینکه آزادی شاعرانه به او امکان می‌دهد واژه دیگری را جایگزین عشق کند. می‌توان پرسید، چرا فردوسی واژه "حب" را که واژه اصلی و رایج عشق است در عربی و مانند عشق یک هجایی است و بنابراین وزن شعر را هم به هم نمی‌زند، به کار نمی‌برد؟ نویسنده به این باور می‌گراید که خداوندگار شاهنامه با اینکه شناخت امروزی ما را از زبان و ریشه شناسی واژه های هند و اروپایی نداشته به احتمال می‌دانسته که عشق واژه‌ای فارسی است؛

بخندد بگوید که ای شوخ چشم ز عشق تو گویم نه از درد چشم

نیاید که بر خیره از عشق زال نهال سرافکنده گردد همال

دل زال یکباره دیوانه گشت خرد دور شد عشق فرزانه گشت

... واژه اوستایی به احتمال واژه isk را در فارسی میانه پدید آورده که به عربی راه یافته است. درباره چگونگی گذر این واژه به عربی می‌توان دو امکان به تصور آورد. نخستین آن است که isk در دوران ساسانیان که ایرانیان بر جهان عرب تسلط داشتند... به عربی وارد شده است... همچنین ممکن است که این واژه در آغازهای دوران اسلامی و عربی وارد شده باشد... یکی از موضوع های جالب در این رابطه کندوکاو در مفهوم عشق در عرفان ایرانی است که عشق را با "جستجو" و "گشتن" پیوند می‌دهد. به یاد آورید منطق الطیر عطار و جستجوی مرغان را در طلب سیمرغ یا بیت معروف مولوی؛

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم.

آیا این مفهوم عشق هیچ پیوندی با ریشه ایرانی عشق که "خواستن" و "جستن" است ندارد؟ (حیدری ملایری، web serch) لازم به ذکر است که "هند و ایرانی به دوره ای گفته می‌شود که ایرانیان و هندیان میراث مشترکی داشته اند. مشترکات این دوم را در ادبیات سنسکریت و ادبیات اوستایی می‌توان ملاحظه کرد." (تفضلی، آموزگار، ۱۳۷۶، ۳۸) همچنین در مورد زبان اوستایی کتاب دینی زرتشتیان اوستا نام دارد و بدین جهت زبانی را که این کتاب بدان نوشته شده است اوستایی نامیده اند. جز کتاب اوستا و آثار وابسته به آن هیچ اثر دیگری به این زبان در دست نیست و در خود کتاب اوستا اشاره‌ای به نام اصلی این زبان نشده و حتی کلمه اوستا نیز در متون اوستایی نیامده است. تنها از دوره ساسانی و در کتاب‌های پهلوی است که به کلمه ابستاگ (در عربی ابستا و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ابستاقو در فارسی ابستا، اوستا و استا (غیره) بر می خوریم. در این کتابها گاه زبان اوستا را "زبان دینی" نیز نامیده اند... از بررسی‌های زبانشناسی و مقایسه زبان اوستایی و فارسی باستان از سویی، و مقایسه این زبان با زبان‌های شرقی دوره میانه از سوی دیگر، مسلم می‌گردد که اوستایی زبانی متعلق به مشرق ایران بوده است و امروز بیشتر دانشمندان معتقدند که این زبان به نواحی آسیای میانه، احتمالاً به ناحیه خوارزم، تعلق داشته و منظور از ایرانویج مذکور در اوستاها همین ناحیه بوده است. گر چه بعضی دانشمندان دیگر، نواحی دیگری مانند سیستان، شمال خراسان (مرو- بلخ) را نیز پیشنهاد کرده اند. بنابه روایات اوستا و کتاب‌های پهلوی، همه مطالب این کتاب را اورمزد(اهورمزدا) به زرتشت الهام و ابلاغ کرده است. "همان ۳۵) پس از آن رد پای زبان اوستایی را در ادبیات پهلوی می‌بینیم؛" آثاری که به زبان پهلوی تالیف شده، بیشتر آثار دینی زرتشتی است... آثار ادبی صرف، چوه منثور و چه منظوم از میان رفته است ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آنها را مانند کليلة و دمنه و هزار و یک شب در دست داریم. البته این ترجمه‌ها نیز عیناً برگردان صورت اصلی نیستند، بلکه در تحریرها و روایات گوناگون دچار تغییرات فراوان شده‌اند. مطالب بعضی از این آثار نیز در کتاب‌های ادبی فارسی اقتباس گردیده و به صورت‌های گوناگون جلوه گر شده است مانند روایات حماسی منقول در شاهنامه و گرشاسب نامه و روایات عاشقانه که در خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی منعکس است در واقع باید گفت ادبیات پهلوی در این گونه آثار فارسی ادامه یافته و منعکس شده است... آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته غالباً به کتابت در نیم ده بود و آنچه نیز صورت مکتوب به خود گرفته بود در دوران اسلامی به سبب تحول زبان پهلوی به فارسی و نیز به علت تغییر خط پهلوی به عربی از میان رفت یا به علت تعصبات دینی یا جنگ‌ها و ستیزها نابود گردید. شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید... با این همه، آنچه باقی مانده از تنوع بسیار برخوردار است و نه تنها برای شناخت دین زردشتی زمان ساسانی، بلکه برای پی بردن به اسطوره‌های باستانی ایران و شناخت جهان‌بینی ایرانیان باستان منابع گرانمایی به شمار می‌روند. زمان تالیف این آثار نسبتاً متأخر است اما مطالب آنها غالباً به اعصار کهن باز می‌گردد. " (همان، ۱۱۳ و ۱۱۴) در ادامه جستجو بعد از زبان اوستایی و زبان پهلوی در قرن‌های بعدی، با مواجهه با فارسی دری به انتفاع فارسی دری از زبان پهلوی و ریشه‌های آن و جلوه‌های متعدد از عمق زبانی زبان پهلوی در ساخت واژه‌های ادبی، علمی، فلسفی پی می‌بریم؛" در پاره‌ای از موارد، معادل‌ها یا واژه‌های برساخته پهلوی را تنها با چند تحول طبیعی آوایی می‌توان در آثار فارسی دری نیز مشاهده کرد. این امر نشان می‌دهد که اولاً در قرن‌های چهارم و پنجم هجری هنوز تا اندازه‌ای تماس با آثار پهلوی برقرار بوده است، ثانیاً بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات فارسی به کار رفته در آثار بزرگانی چون ابن سینا و بیرونی بر خلاف تصور عده‌ای، زاینده ذهن خلاق آنها نبوده، بلکه بیش از آنان حتی در نوشته‌های پهلوی سابقه داشته است، ثالثاً این سخن که در زمان ابن سینا زبان فارسی از حیث مفردات، لغات و ترکیبات و اصطلاحات قدرت قبول و بیان مفاهیم و مبانی دشوار علمی را نداشت، بسیار غیر منصفانه است. " (باغ بیدی، نامه فرهنگستان) در بسیاری از متن‌های بازمانده پهلوی، واژه‌های روزمره و متداول را در مفهوم علمی به کار گرفته‌اند این شیوه را ابن سینا و بیرونی نیز به کار برده و واژه‌های زنده و متداول فارسی را مجازاً برای مفاهیم فلسفی و علمی به کار برده‌اند. برخی از اینگونه واژه‌ها در آثار پهلوی به شیوه زیر است:

فارسی میانه برابر فارسی معنی

bun (دینکرد) بن اصل

niseb (بندھشن) نشیب حضيض

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

gohr (دینکرد) گوهر جوهر " (همان، ۱۴۹۰)

" دیگر شیوه متداول واژه‌گزینی در متن‌های پهلوی ترکیب دو یا چند واژه با یکدیگر است. واژه‌های ترکیب شونده می‌توانند بسی یا مشتق باشند... برخی از این ترکیبات به فارسی دری رسیده‌اند و حتی در پاره‌ای از موارد در فارسی امروز نیز به کار می‌روند؛

Azad kami (دینکرد) آزاد کامی اختیار

Star o smar (دینکرد) ستاره شمار منجم

Pad kamag (دینکرد) به کام، به خواست ارادی " (همان، ۱۴۸، ۱۵۱ و ۱۵۲)

باری بدین سان با پیگیری در آثار فارسی دری، به نمونه‌های بسیاری خواهیم رسید که ریشه در زبان پهلوی و کمی دورتر در زبان اوستایی دارند. بدین ترتیب واژه "عشق" را می‌بایست در خاستگاه اوستایی و سپس پهلوی آن باور داشت.

نتیجه

مفهوم "عشق" در ادب فارسی با ساختارهایی منسجم و ریشه‌هایی استوار در طی قرون متمادی در پیوستگی بی شکاف، انواع متنوعی از نگرش‌ها و فهم‌اندیشه‌ای را فراهم آورده که هر کدام بی‌هیچ تزاومی با یکدیگر از مسیر پویای شعر و دانش‌های ادبی گذشته‌اند و زنجیره اتصال معنایی قدرتمندی را ساخته‌اند که می‌توانند با گستره‌ای از امکانات زبانی و بلاغی، الهام‌بخش مبانی و معانی اصیل فرهنگی در سطوح عالی باشند. سيطرة گفتمان بلاغی این مفهوم نشان از آن دارد که پیوند‌های فرهنگی امروز حاصل کارکردهای کهن و اصیل توأمان زبانی و معنایی مفاهیم خاص و پر بسامدی همچون "عشق" اند.

فهرست منابع

- بهار. مهرداد، ۱۳۷۶، جستاری چند در فرهنگ ایران، فکر روز
- تفضلی. محمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ اول، سخن جامی
- حیدری ملایری. محمد، درباره ریشه واژه عشق (فرهنگ ریشه‌شناختی، اخترشناسی و اختریف‌یک)، پایگاه اینترنتی
- خطیب رهبر، خ، ۱۳۷۸، دیوان غزلیات حافظ، چاپ بیست و سوم، صفی‌علیشاه
- خطیب رهبر، خ، ۱۳۷۷، دیوان غزلیات سعدی، چاپ نهم، مهتاب
- دهخدا، ع، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، لوح فشرده
- رضایی باغ‌بیدی. حسن، "واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تاثیر آن در زبان فارسی دری"، نامه فرهنگستان، شماره ۱۵، ۱۳۷۹
- صفا، ذ، تراپی، م، ۱۳۷۴، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، چاپ دهم، بدیهه
- صفا، ذ، ۱۳۷۴، حماسه سرایی در ایران، چاپ ششم، فردوسی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- _ عریان. سعید، ۱۳۹۴، متن های پهلوی (کهن نامه های زبان شناسی ۳)، گردآوریده جا ماسب جی دستور، منوچهر جی جا ماسب
آسانا، چاپ دوم، علمی
- لاشیء، ح، شمس، م ج، «ارادت» جلد هفتم، دائره المعارف بزرگ اسلامی
 - مصاحب، غ ۱۳۵۶، دائره المعارف فارسی مصاحب، جلد دوم، فرانکلین
 - معین، م، فرهنگ معین، سایت اینترنتی